

داود رضائی سکه روانی^۱

عبدالرضا فرجی راد^۲

اسماعیل علمدار^۳

چکیده

تلاش جهت دستیابی به منافع و اهداف ملی از بدیهی ترین اقداماتی است که کشورها را جهت تحقق آن به رقابت وامی دارد. از همین رو عربستان سعودی و ایران به عنوان دو رقیب منطقه‌ای در چند دهه گذشته به دنبال این بوده‌اند تا با استفاده از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی خود قلمرو نفوذشان را در کشورهای اسلامی توسعه دهند. لذا در استراتژی هر دو کشور، بهره‌گیری از وزن ژئوپلیتیکی و متغیرهای افزایشنده این وزن جهت اعمال فشار بر یکدیگر، دارای اهمیت بالایی است؛ که به نظر می‌رسد عربستان در بکارگیری این ظرفیت‌ها علیه ایران موفق‌تر عمل نموده است. هدف این مقاله بررسی نقش عوامل ژئوپلیتیکی موثر عربستان بر امنیت ملی ج.ا.ا ایران می‌باشد. سوال مقاله این است که بنیان‌های ژئوپلیتیکی ارتقا دهنده وزن عربستان که بر روابط دو کشور اثرگذارند چیست؟ و چه تاثیری بر امنیت ملی ج.ا.ا ایران دارد؟ نتیجه حاصله نشان از آن دارد که عواملی نظیر موقعیت جغرافیایی عربستان به همراه ذخایر انرژی و درآمدهای حاصل از آن و همچنین نقش مرکزیت جهان اسلام، در ارتقا وزن ژئوپلیتیکی عربستان سعودی نقش بی‌بدیلی داشته و بهره‌گیری از همین عوامل، امنیت ملی ج.ا.ا ایران در سه عرصه داخلی، منطقه‌ای و جهانی را با چالش مواجه ساخته است.

واژگان کلیدی: وزن ژئوپلیتیکی، امنیت ملی، عربستان سعودی، ج.ا.ا ایران.

۱. مدرس دانشگاه خاتم الانبیاء (ص).

۲. دانشیار جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران.

۳. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.

a.farajirad@yahoo.com

s.salamdar@modares.ac.ir

مقدمه

ایران و عربستان به عنوان دو کشور اسلامی مهم در منطقه استراتژیک جنوب غرب آسیا دارای ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... مشترکی جهت همکاری و همگرایی می‌باشند؛ این ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی به دلیل ارزشمندی، نقش مهمی بر معادلات منطقه‌ای و جهانی ایفا نموده که نقطه عطف آن را می‌توان در نقش دو کشور در تامین منافع غرب تحت عنوان دکترین نیکسون (ستون‌های سیاسی و اقتصادی) یاد کرد؛ اما وقوع انقلاب اسلامی ایران در منطقه زمینه‌ساز ایجاد تعارض و اختلاف بین این دو قدرت منطقه‌ای شد و پس از یک سلسله اختلافات و مسایل به وجود آمده روابط سیاسی-امنیتی دو کشور در مقایسه با قبل از انقلاب، وضعیت نامناسبی یافت که با حمله نظامی عراق به خاک ایران، به مرز دشمنی سیاسی امنیتی و تبلیغاتی رسید (یزدانی، شیخون، ۱۳۹۲: ۶۳) و هم‌اکنون این روابط متأثر از تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با فراز و نشیب بسیار با سیری از همکاری، رقابت و رویارویی دنبال می‌شود (خلیلی، ۱۳۹۵: ۷). لذا در این چرخه رقابت هر دو کشور با تکیه به ظرفیت و پتانسیل‌های موجود طی چند دهه گذشته سعی کرده‌اند با ارتقا جایگاه منطقه‌ای و جهانی خود دامنه نفوذ، منزلت و جایگاه سیاسی یکدیگر را با چالش مواجه سازند؛ در این راستا عربستان سعودی که به دلیل تفاوت‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیکی در بسیاری از امور نسبت به ج.ا.ایران بی‌اعتماد است، با توجه به مبانی بین‌دولتی هویت در این کشور (تعصب و قبیله گرایی، سلفی‌گری، شیعه ستیزی، جهاد با کافران) که جملگی در تقابل با دولت شیعی ایران شکل گرفته‌اند، زمینه‌ای را فراهم ساخت تا از ابتدای دهه ۱۹۸۰ م عربستان سیاست خصمانه و تقابل‌گرایانه‌ای را در قبال ج.ا.ایران در پیش بگیرد (منصوری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۶) که با حمایت از رژیم بعث عراق در جنگ تحمیلی آغاز و هم‌اکنون با تاثیر بر قیمت نفت، حمایت از اپوزیسیون و گروه‌های معاند ضدانقلاب ایران، توسعه تفکرات وهابی در کشورهای پیرامونی ایران، نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای علیه ایران، کشتار و اهانت به زوار ایرانی و رویارویی در عراق و سوریه ادامه دارد.

از آنجا که ژئوپلیتیک اصولاً در پی چگونگی تاثیر فاکتورهای جغرافیایی بر روابط بین کشورها و تلاش آنان برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران است (پوراحمدی و حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۴)؛ وزن ژئوپلیتیکی ایجاد شده از این فاکتورهای جغرافیایی نقش موثری در ارتقا منزلت و جایگاه

سیاسی کشورها داشته و فرصت به چالش کشیدن و فشار بر رقبا را به عنوان یک ابزار فراهم نموده است. از همین رو عربستان سعودی در راستای فشار بر ج.ا.ایران در سال‌های گذشته از این ابزار بهره جسته؛ لذا برون رفت از این فضای چالشی که با تداوم خود از طرفی آرمان اتحاد و یکپارچگی مسلمانان، بحث فلسطین به عنوان مهمترین مسئله جهان اسلام و مبارزه با استکبار را به فراموشی می سپارد و از طرف دیگر با مانع تراشی؛ توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و... کشورمان را در بعد داخلی، منطقه‌ای و جهانی با چالش مواجه ساخته و همواره به عنوان یک مسئله مهم مورد توجه مقامات ج.ا.ایران بوده است. از همین رو هدف اصلی این تحقیق بررسی بنیان‌های ژئوپلیتیکی عربستان سعودی است که در سه چهار دهه گذشته روابط دو کشور متأثر از آن بوده. لذا بر اساس هدف مدنظر این سوالات مطرح می شود که بنیان‌های ژئوپلیتیکی ارتقا دهنده وزن عربستان که بر روابط دو کشور اثرگذار بوده چه هستند و چه تاثیری بر امنیت ملی ج.ا.ایران دارد؟ بنظر می رسد که سه عامل موقعیت جغرافیایی، انرژی و مذهب از مهمترین عوامل ارتقا دهند وزن ژئوپلیتیکی عربستان در ۴ دهه گذشته بوده که به نوعی امنیت ملی ج.ا.ایران را متأثر از خود ساخته است.

لذا اهمیت تحقیق از آن جهت است که با شناخت دقیق شاخص‌های ژئوپلیتیکی عربستان و روش‌های بهره‌گیری از آن، فرصت انجام اقدامات متقابل و خنثی نمودن تهدیدات و فشارها را به ما می دهد و این ضرورتی است که بی توجهی به آن ضمن اینکه به منزله بی توجهی به بسترهای تهدیدزا علیه امنیت ملی است، منجر به رقابتی گردیده که آرمان وحدت اسلامی را به خطر انداخته و نهایتاً این رقابت ژئوپلیتیکی به ضرر مسلمانان و تامین کننده منافع قدرتهای فرا منطقه‌ای خواهد بود. از همین رو این مقاله پس از طرح مسئله و بیان ادبیات نظری در بخش یافته‌های تحقیق سه عامل موقعیت جغرافیایی، انرژی (نفت) و نقش فرهنگی مذهبی که از عوامل ارتقا دهنده وزن ژئوپلیتیکی عربستان بوده و به نوعی امنیت ملی ج.ا.ایران را متأثر از خود ساخته را مورد بررسی قرار می دهد و در نهایت جمع بندی و نتیجه بحث بیان می شود.

پیشینه تحقیق

در بررسی‌های صورت گرفته از منابع مکتوب اعم از کتاب‌ها، مقاله‌های علمی و منابع الکترونیکی

و وبگاه‌های معتبر علمی، منابع مختلفی به نقش ژئوپلیتیک و تاثیر متغیرهای مختلف در افزایش وزن و گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی و نقش آن در روابط بین کشورها بخصوص روابط بین عربستان و ایران پرداخته‌اند. کتاب اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک در تعریف قلمرو ژئوپلیتیکی حوزه نفوذ و تاثیرگذاری یک یا چند متغیر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، امنیتی، تجاری و تکنولوژیک را عملی می‌داند که کشورهای مرکز و نقطه کانونی، هر یک از این متغیرها را در جایگاه مدیریت و رهبری قرار می‌دهد و از این طریق می‌تواند اراده خود را بر آن قلمرو تحمیل نماید (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۱۱۴). در جایی دیگر در بیان تاثیر بنیان‌های ژئوپلیتیکی کشورهای حوزه خلیج فارس در روابط کشورها، اظهار شده است که روابط بین عربستان و ایران هیچ‌وقت بدون مسئله نبوده و حتی از دوران قاجار که حکومت آل سعود در حال شکل گرفتن بوده اختلافات مذهبی بین این دو کشور وجود داشته و اکنون عربستان با بهره‌گیری از وزن ژئوپلیتیکی ناشی از ذخایر نفت، موقعیت جغرافیایی در دریای سرخ و خلیج فارس و همچنین خواستگاه دین مبین اسلام بر ایران فشار وارد می‌سازد (فرجی راد، ۱۳۹۵). تحقیقی دیگر در واکاوی دلایل ناسازواری روابط میان ایران و عربستان فقدان سه شاخص «هویت»، «نگاره» و «هنجار» مشترک میان دو کشور، در کنار رقابت و قدرت بر بنیاد ژئوپلیتیک را از مهمترین عوامل مهم ایجاد تنش در روابط می‌داند (متقی، ۱۳۹۳: ۱۴۱). پژوهشی دیگر در بررسی «تاثیر موقعیت عربستان بر گسترش اسلام»، موقعیت جغرافیایی، ژئوپلیتیکی به همراه ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی این کشور را در تقویت و گسترش اسلام موثر دانسته و معتقد است که این موضوع در طول تاریخ کم و بیش استمرار داشته است و در دوران معاصر نیز این ویژگی‌ها، توانایی‌های تاثیرگذاری شبه جزیره و خاصه عربستان را افزایش داده است (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). یافته‌های تحقیقی دیگر تحت عنوان «دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی عربستان»، بیان می‌دارد که این کشور با استفاده از ابزارهای دیپلماسی عمومی خود مانند حج، وجود حرمین شریفین، مدارس مذهبی و... سعی دارد جایگاه رهبری جهان عرب و جهان اسلام را بدست آورد که در این زمینه در چندین حوزه جغرافیایی موفق بوده است (کوهکن و نزاکتی، ۱۳۹۳: ۲۰۵). همچنین تحقیق مشابهی دیگر در تحت عنوان «تاثیر عوامل موثر ژئوپلیتیکی عراق بر امنیت ملی ج.ا.ایران» هم با بررسی روابط ایران و عراق عوامل چون منابع عظیم نفتی، موقعیت ژئوپلیتیکی، مسایل هیدروپلیتیک و قومی مذهبی این کشور را مهمترین عوامل تاثیرگذار بر امنیت

ملی ج.ا.ایران معرفی می‌نماید (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۶).

در مجموع قریب به اتفاق پژوهش‌های صورت‌گرفته نشان می‌دهد که کشورهای مختلف هر یک به نوعی با توجه به ظرفیت‌های داخلی خود سعی بر افزایش دامنه نفوذ خود در ماوراء مرزهای سیاسی خود می‌باشند تا از این طریق منافع ملی خود را در قبال رقبا تامین نمایند. از همین‌رو شناخت ظرفیت‌های رقبا و تلاش جهت خنثی نمودن دامنه اثرگذاری این پتانسیل‌های امری لازم است که کمتر مورد توجه قرار گرفته و این تحقیق سعی بر آن دارد تا با مطالعه ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی کشور عربستان به‌عنوان بزرگترین رقیب منطقه‌ای ج.ا.ایران اثرات منفی این رقابت را بر امنیت ملی کشورمان کاهش دهد.

یک. مفاهیم و ادبیات نظری

۱-۱. وزن ژئوپلیتیکی

وزن ژئوپلیتیکی، یعنی ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی تاثیرگذار در قدرت ملی یک کشور، وزن ژئوپلیتیکی موقعیت کشور و یا منزلت آن را در بین مجموعه‌ای از کشورها و یا درسیستم ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای نشان می‌دهد (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۹). بنابراین وزن ژئوپلیتیکی رابطه مستقیمی بامنزلت ژئوپلیتیکی کشور در سیستم جهانی و منطقه‌ای دارد، یعنی هر چه این وزن بیشتر باشد، منزلت و اعتبار عمومی کشور در بین سایر کشورها اعم از بزرگتر، همتراز و یا کوچکتر بیشتر می‌شود و هر اندازه اعتبار و منزلت بیشتر افزایش پیدا کند، همان اندازه فرصت‌های جدید قدرت مرئی یا نامرئی برای اثرگذاری عینی و ذهنی بر فرآیندها، تصمیم‌سازی‌ها، اقدامات و رفتارها در مقیاس‌های مختلف محلی و همسایگی، منطقه‌ای و جهانی فراهم می‌آید و کشور می‌تواند بتدریج در جایگاه مدیریت، رهبری فرآیندها و کنش‌های جمعی قراربگیرد و نقش سیاسی و بین‌المللی محوری ایفا کند (همان: ۱۱۰).

از آنجا که تعیین سطح و وزن ژئوپلیتیکی هر کشور متأثر از سطوح قدرت ملی آن کشور است، مولفه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، سرزمینی، نظامی، فرهنگی، علمی و فرامرزی در وزن‌دهی به کشورها موثر است؛ به نوعی که امتیاز کشور در هر یک از این عوامل نشانگر میزان سطح قدرت ملی و تعیین جایگاه آنها در میان کشورها و در سطح منطقه و قاره‌ای است و میزان کسب قدرت و افزایش وزن ژئوپلیتیکی کشورها، اقتدار، تاثیرگذاری، منافع بیشتر و گسترش حوزه

نفوذ در ابعاد مختلف گفته شده را در مقیاس‌های منطقه‌ای و قاره‌ای برای آنها در بر خواهد داشت (اعظمی، ۱۲۱۱۳۸۵-۱۲۰). در واقع باید گفت که همه کشورها با افزایش قدرت ملی به دنبال دستیابی به منافع ملی خود هستند. مورگنتا^۱ در بیان رابطه منافع ملی با قدرت معتقد است که سیاستمداران اگر خواستار موفقیت هستند، باید در درجه اول منافع خود و کشورشان را با اندیشه جستجوی قدرت و کاربرد آن پیوند دهند و اهداف سیاست خارجی نباید بیرون از امکانات قدرت موجود کشور باشد؛ زیرا اگر آرزوهای کشور نامحدود است، منابع تامین آرزوها سخت محدودتر است. از همین رو هماهنگ کردن خواسته‌ها و اهداف کشور با قدرتی که برای نیل به آنها لازم است، محور نظریه سیاست بین‌المللی مورگنتا است (روشندل، ۱۳۷۴: ۴۵-۴۴). پس با توجه به نقشی که عوامل و متغیرهای موثر در قدرت ملی بر افزایش وزن ژئوپلیتیکی کشورها دارد؛ نظریه پردازان عوامل مختلفی را بیان کرده‌اند.

جدول شماره ۱ عوامل و متغیرهای موثر در قدرت ملی کشورها

عوامل	متغیرها
اقتصادی	زیربنای تولیدی، پس‌انداز ملی، نیروی انسانی تولید، تولید کشاورزی/انرژی، تکنولوژی و...
جغرافیایی	موقعیت کشور، وضعیت شکلی کشور، وسعت، بنیادهای زیستی (آب و خاک)، منابع طبیعی و...
سیاسی	ثبات سیاسی، کارایی دولت، رهبری و مدیریت سیاسی، همبستگی داخلی، مشارکت سیاسی مردم...
علمی	تعداد دانشگاه‌های و مراکز علمی- پژوهشی، سطح تکنولوژی‌های متعارف، تولیدات و صادرات علمی و...
اجتماعی	جمعیت، درجه تجانس و وحدت ملی، رفاه اجتماعی و...
فرهنگی	سطح فرهنگی/اینترنت، مصرف کتاب... میراث فرهنگی، ایدئولوژی و اعتقادات، خصوصیات و روحیه ملی و...
نظامی	کمیت و کیفیت نیروی انسانی، تجهیزات، کیفیت فرماندهی، بودجه دفاعی و نظامی، لجستیک و...
فرا مرزی	رقبا و شرکای بین‌المللی، کفایت دیپلماسی، حضور و نقش در سازمان‌ها، نفوذ فرهنگی و ایدئولوژیک و...
فضایی	پایگاه‌های فضایی، ماهواره‌ها، سفینه و سفرهای فضایی و...

(حافظ نیا، ۱۳۸۹: ۸۱-۷۸).

۲-۱. امنیت ملی

به اعتقاد «ماندل»^۲ مفهوم کلی امنیت، بر روی «احساس آزادی از ترس» یا «احساس ایمنی»

1. Morgenta.

2. Mandel.

که ناظر بر امنیت مادی و روانی است، تاکید دارد (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۴). «آرنولد ولفورز»^۱ معتقد است: امنیت یک ارزش ذاتی است که یک کشور به طور نسبی از آن برخوردار می شود و مشتاق است به میزان کمتر یا بیشتری به آن دست پیدا کند؛ بنابراین وی نه تنها امنیت را «حفظ ارزش ها» بلکه عین آن می داند (Kenneth, 1967: 8). اما آنچه برای دولت و نظام های سیاسی از اهمیت بالاتری برخوردار است امنیت ملی می باشد. والتر لیپمن^۲ در تعریف امنیت ملی می گوید: «یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ، بتواند ارزش های اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ، بتواند آن را پیش ببرد (روشندل، ۱۳۷۴: ۷). امنیت به معنای سنتی آن عبارتست؛ از امنیت نظامی و توسل به قوای قهریه برای آرامش و فرار از خطرهای مختلف؛ اما در مطالعات فراسنتی، تهدید در ابعاد دیگری چون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... از تهدیدات مهم و بسیار دغدغه آفرین شناخته می شود. براین اساس، تهدید، تنها تهدید نظامی نیست، بلکه مجموعه ای از تهدیدات در تعریف و تحلیل امنیت تاثیرگذار است (بهرامی، ۱۳۸۵: ۹۵).

تهدیدات امنیتی دارای گونه های زیاد و متنوعی می باشد که هر روز بر ابعاد آن افزوده می شود. باری بوزان^۳ از محققان برجسته مباحث امنیتی، تهدیدات را در پنج گروه اصلی طبقه بندی کرده است: تهدیدات نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی (زرقانی و اعظمی، ۱۳۹۰: ۱۴۴). تهدیدات انسان ساز شامل: تهدیدهای نظامی، تهدیدات امنیتی، تهدیدات اتفاقی می شود. تهدیدهای نظامی شامل تهدیداتی است که عمدتاً به وسیله دشمن خارجی با استفاده از تسلیحات نظامی متوجه منطقه مورد نظر می شود. کارشناسان مربوطه، حمله نظامی و بمباران مراکز مهم نظامی، اقتصادی، جمعیتی و زیر ساخت های حیاتی و حساس شهرها را بارزترین مصادیق تهدیدات نظامی دانسته اند (افتخاری، ۱۳۸۰: ۵۴). امنیت ملی دارای دو بعد داخلی و خارجی است؛ از بعد داخلی، امنیت یک ملت در مقابل تهدیدات پیدا و پنهان در درون مرزهای ملی را شامل می شود (شورش، بحران های اقتصادی، کودتا، آشوب اجتماعی) و از بعد خارجی، به تهدیدات برون مرزی علیه یک دولت مربوط می شود (فشار سیاسی، حمله نظامی، تحریم اقتصادی). البته تفکیک این دو بعد امنیت ملی از یکدیگر تا حدودی غیرممکن است، چرا که تاثیر و تاثر متقابل، عوامل داخلی

1. Arnold Wolfers.

2. Walter Lippman.

3. Bary Bozan.

و خارجی را با یکدیگر مرتبط و پیوسته کرده است (زارعی، ۱۳۸۶: ۲۰-۱۷). امنیت ملی متأثر از عوامل مختلفی است که خاستگاه آن سه حوزه، جغرافیا، سیاست و قدرت می‌باشد و عوامل تولیدکننده و تهدیدکننده گسترده‌ای چون روحیه نیروهای نظامی، سطح علمی و نبوغ دانشمندان، ویژگی رهبران سیاسی، موقعیت و مشخصات ژئوپلیتیکی و جغرافیای کشور، قدرت اقتصادی، توان نظامی رقبای، وضعیت دیپلماسی و... بر آن تاثیر دارد (حافظ نیا، ۱۳۸۹: ۳۲۷). اگر امنیت را مهمترین کارکرد و خدمت حکومت مدرن بدانیم، امنیت ملی بزرگترین دغدغه هر نظامی سیاسی است که با عناصر ایدئولوژیک و فرهنگی، اجتماعی و نظامی پیوند خورده است.

به اعتقاد «برژینسکی»^۱ یکی از طراحان نظریه «امنیت همه‌جانبه»، امنیت ملی بدون عنایت به ملاحظات چگونگی زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری تکنولوژیک، حیات ایدئولوژیک و غیره چندان موثر نخواهد بود و احتمالاً به شکست می‌انجامد (عندلیب، ۱۳۸۰: ۹۷). به نظر می‌رسد با توجه به پیچیده بودن مفهوم امنیت، تکیه بر یک بعد مانند توسعه یا افزایش توان نظامی، نتواند کارایی کامل و جامع در تقابل با تهدیدات نظامی را تامین نماید؛ بلکه باید با ساز و کارهای گسترده و افزایش قدرت ملی، ضریب امنیت ملی کشور را افزایش دهیم. در همین راستا، نظریه پردازان مکتب کپنهاگ هم مفهوم امنیت را صرفاً به حوزه نظامی محدود نمی‌کنند و در معنایی موسع‌تر، به حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی تاکید می‌نمایند. به اعتقاد بوزان، این پنج بخش، جدای از یکدیگر عمل نمی‌کنند و به طور اجتناب‌ناپذیری به هم وابسته هستند و به صورت‌های مختلفی با یکدیگر تداخل دارند.

روش، نوع تحقیق

مقاله حاضر جزء پژوهش توصیفی-تحلیلی است و یافته‌های پژوهش به روش کتابخانه‌ای (شامل کتب، نشریات و اینترنت) جمع‌آوری شده و با توصیف وضعیت کنونی بنیان‌های ژئوپلیتیکی عربستان سعودی شامل (موقعیت جغرافیایی، انرژی و نقش فرهنگی مذهبی) را که به نوعی بر امنیت ملی ج.ا.ایران اثرگذار است را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

1. Bergeneski.

دو. یافته‌های تحقیق

عوامل متعددی در افزایش وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی کشورها موثر هستند. کشورهایی که دارای ظرفیت‌های متعدد باشند؛ بدون شک از بالاترین توان و قدرت برخوردارند و به‌همین نسبت همه در تحقق اهداف و منافع ملی خود موفق‌تر هستند. چرا که تحقق منافع ملی مستلزم داشتن استراتژی مناسب با تکیه بر منابع و داشته‌های قدرت‌آفرین است. از همین رو با توجه به چالش‌های موجود بین عربستان سعودی و ج.ا.ایران با بیان اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور، مهمترین بنیان‌های ژئوپلیتیکی عربستان (انرژی و مذهب) که بر امنیت ملی ج.ا.ایران تاثیرگذار است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲. موقعیت ژئوپلیتیکی عربستان سعودی

به اعتقاد مورگنتا «باثبات‌ترین عامل قدرت یک ملت، جغرافیای آن کشور است» اما در بین عوامل مختلف جغرافیایی چون شکل، وسعت، وضع جغرافیایی، ناهمواری‌ها، آب، پوشش گیاهی، اقلیم و غیره، این موقعیت جغرافیایی می‌باشد که چه از نظر ریاضی و چه از نظر نسبی تاثیر به‌سزایی در قدرت ملی کشورها دارد (اعظمی، ۱۳۸۵: ۱۳۰-۱۲۹). از همین رو گلدشتین^۱، هم با وجود عوامل متعدد و موثر بر قدرت ملی، به نقش جغرافیا و تاثیر موقعیت ژئوپلیتیکی کشورها اهمیت بیشتری می‌دهد و مهمترین ملاحظات سه‌گانه منزلت واقعی یک دولت را تنها عامل موقعیت می‌داند (Goldstein, 1999, p. 59). اهمیت موقعیت هم در ژئوپلیتیک سنتی و هم در ژئوپلیتیک جدید، همچنان اعتبار خود را حفظ کرده است. موقعیت جغرافیایی هر کشور با سیاست خارجی آن پیوند خورده است؛ ارتباط بین موقعیت جغرافیایی و سیاست خارجی بقدری اهمیت داشته که به‌صورت یک موضوع مهم در مطالعات ژئوپلیتیکی درآمده است. موقعیت جغرافیایی با آب و هوا نیز پیوند نزدیکی دارد، به‌طوری‌که بر قدرت ملی یک کشور نیز تاثیر می‌گذارد (حافظ نیا، ۱۳۸۶: ۸۹). برخی از اندیشمندان، موقعیت جغرافیایی یک کشور را مهمترین رکن قدرت ملی آن کشور به شمار آورده‌اند. برخی از این هم فراتر رفته و گفته‌اند، که سیاست هر کشور را جغرافیای آن کشور تعیین می‌کند (روشندل، ۱۳۷۴: ۷۱).

کشور عربستان سعودی با مساحت ۲۱۴۹۶۹۰ کیلومتر مربع دوازدهمین کشور جهان است. از لحاظ موقعیت موقعیت نسبی در جنوب غرب آسیا واقع شده و به دلیل دسترسی به دریای سرخ و

1. Joshua Goldstein.

خلیج فارس و همچنین منابع فسیلی خود جایگاه خاصی در استراتژی قدرت‌های فرامنطقه‌ای داشته است (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۱۷). موقعیت سرزمینی هر کشور جهت افزایش وزن ژئوپلیتیکی دارای شاخص‌های متعددی است که می‌تواند برای افزایش قدرت ملی کشورها اثر بگذارد که مهمترین این شاخص‌ها برای عربستان سعودی شامل:

طول سواحل: این کشور با واقع شدن در کنار دو دریای عمده سرخ و خلیج فارس با ۲۴۲۴ کیلومتر خط ساحل از موقعیت ژئوپلیتیکی خوبی برخوردار است (درایسدل و بلیک، ۱۴۸۱۳۷۴): که جهت دسترسی به آب‌های آزاد نسبت به سواحل کشورهای منطقه از مزیت بسیار بالایی برخوردار است و می‌تواند در مواقع بحران سیاسی-امنیتی در یکی از سواحل، فعالیت‌های اقتصادی خود را به سمت دیگر سواحل سوق دهد.

مجاورت با تنگه‌های بین‌المللی: این کشور با توجه به موقعیت خود از سمت شرق با تنگه هرمز و از سمت غرب با تنگه‌های باب‌المندب و سوئز مجاورت دارد که در صورت چالش بهره‌برداری از هر یک از این تنگه‌ها فرصت جایگزینی مسیر دیگر جهت ارتباط با دنیا را دارد. از طرفی عربستان به دلیل نفوذ سیاسی خود در کشورهای عرب منطقه همواره درخصوص بهره‌برداری اقتصادی جهت صادرات نفت از تنگه‌های مهم هرمز، باب‌المندب و کانال سوئز با چالش خاصی روبرو نبوده و هم اکنون به دلیل نگرانی خود نسبت به تسلط حوثی‌های یمن بر تنگه باب‌المندب و دریای سرخ با حمایت قدرت‌های خارجی و برخی از کشورهای عرب منطقه وارد درگیری نظامی با این کشور شده است.

تعدد همسایگان: عربستان به دلیل وسعت زیاد خود هم‌اکنون با ۱۳ کشور همسایه می‌باشد (۶ مرز خشکی و ۷ مرز دریایی) روابط عربستان با همسایگان خود با استثنا ایران و اسرائیل (از طریق مرز دریایی در خلیج عقبه) به دلیل نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در اتحادیه و سازمان‌های منطقه‌ای از وضعیت بسیاری مناسبی برخوردار است که در همین راستا بهره‌گیری از اجماع این کشورها جهت فشار بر ایران از مهمترین مزیت موقعیت و دسترسی نزدیک این کشور می‌باشد. کما اینکه با توجه به تنش‌های خود با ایران، در سال‌های اخیر روابط خود را با رژیم صهیونیستی بر علیه ایران توسعه داده است.

موقعیت ترانزیتی: این کشور با توجه به دسترسی به دو دریای سرخ و خلیج فارس وضعیت بسیار مناسبی جهت صادرات و واردات انرژی و کالاهای مورد نیاز کشور دارد. هم‌اکنون بخش زیادی از

کشتی‌های ورودی به خلیج فارس به قصد عزیمت به بنادر عربستان وارد این منطقه می‌گردند و عمده کشورهای عربی توسعه خود را از فضای داخلی کشور به سمت سواحل سوق داده‌اند که عربستان سعودی هم در این زمینه فعال بوده است. با این حال این کشور به دلیل برخی تهدیدات و نا امنی‌های احتمالی در خصوص بسته‌شدن تنگه هرمز سعی نموده بخش از توسعه را به سمت دریای سرخ منتقل نماید که احداث خط لوله نفت به بندر ینبوع در دریای سرخ در همین راستا است.

عقبه استراتژیک: عربستان به دلیل مساحت زیاد از عمق مناسبی جهت امور دفاعی برخوردار است؛ اگر چه مناطق مرکزی عمدتاً بیابانی است اما با سرمایه‌گذاری در خصوص احداث جاده و خطوط راه آهن و خط هوایی سعی نموده بخشی از معضلات ناشی از محدودیت‌های جغرافیای را برطرف نماید. (عزتی، ۱۳۸۰: ۷-۸۳)

جدول شماره ۱ جایگاه موقعیت عربستان در نظریه‌های ژئوپلیتیکی

موقعیت دریایی (نظریه دریایی)	به‌طور کلی، «ماهان» «توان دریایی» را اساس قدرت ملی می‌دانست و بر این عقیده بود که نظارت بر دریاها، اولین اقدام در راه کسب قدرت برتر جهانی است. به‌نظر وی، در نزاع بین قدرت‌ها، نیروهایی که در موقعیت دریایی قرار دارند، از امکانات بیشتری برای در دست‌گرفتن ابتکار عمل برخوردار هستند (اتصال به خلیج فارس و دریای سرخ).
موقعیت حاشیه‌ای (نظریه ریملند)	این موقعیت از نظر ژئواستراتژیک نقش تکیه‌گاهی دارد و به‌همین علت منطقه‌ای فعال و قابل نفوذ است. این منطقه ترکیب بری و بحری را بهتر فراهم می‌سازد و با مناطق نفوذ خارجی منطبق است. از طرف دیگر، بیشتر منابع نیروی انسانی و سهولت ارتباطات در این بخش از جهان وجود دارد... این قبیل موقعیت‌ها در معرض ارتباطات بین‌المللی هستند. (کلیه کشورهای خلیج فارس در این استراتژی جای دارند)
موقعیت استراتژیک	به‌طور مسلم، نقاط استراتژیک به‌طور کلی نقش ارتباطی منحصر به‌فردی دارند که تابع استراتژی و توسعه تکنولوژی است. به‌همین دلیل، این مناطق هیچ‌گاه ثابت نیستند و عوامل خاصی که جنبه کمی و کیفی دارند بر آنها تاثیر می‌گذارد. همچنین ارزش نقاط استراتژیک یکسان نیست، زیرا برخی دارای ارزش نظامی، برخی اقتصادی و پاره‌ای هر دو هستند. (کلیه کشورهای خلیج فارس در این استراتژی جای دارند).
بیضی استراتژیک انرژی	بیضی استراتژیک انرژی، شامل: سرزمین ایران و کل خلیج فارس بخش‌هایی از عراق، ترکیه، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و مجموعه دریای خزر و بخش‌هایی از جنوب روسیه و قسمت‌هایی از سرزمین قزاقستان در شمال و بخش‌هایی از ازبکستان در شمال شرق آن تعریف شده و بیش از ۷۰٪ از ذخایر اثبات شده نفت و بیش از ۴۰٪ از ذخایر گاز طبیعی جهان در خود جای داده است. در این نظریه هم نواحی شرقی کشور عربستان بخشی از مناطق جنوبی این نظریه را پوشش می‌دهد.

کشور عربستان در ارزیابی وزن ژئوپلیتیکی صورت گرفته از کشورهای جنوب غرب آسیا که براساس مجموع شاخصه‌ها و عناصر مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سرزمینی و... انجام شده، از بین ۲۳ کشور دارای جایگاه چهارم می‌باشد؛ اما در بعد موقعیت سرزمینی با توجه به ویژگی‌های متعدد که بخشی از آن مطرح شده، این کشور در بین ۲۳ کشور جایگاه سوم را دارا می‌باشد (اعظمی، ۱۳۸۵: ۱۳۸-۱۳۰). از همین رو این کشور با واقع شدن در منطقه ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خلیج فارس و دریای سرخ و دارا بودن ذخایر عظیم نفت به همراه مرکزیت جهان اسلام و جای گرفتن آن در چارچوب استراتژی‌های جهانی که در جدول شماره ۱ بیان شد، وزن ژئوپلیتیکی عربستان جهت مداخلات جهانی و منطقه‌ای در وضعیتی است که تاثیرگذاری این مهم بر امنیت ملی ایران قابل تامل می‌باشد؛ اما از آنجا که تاثیر و وزن موقعیت جغرافیایی با شناخت کارکرد بنیان‌های استقرار یافته در فضای جغرافیای روشن‌تر می‌شود؛ هرگونه تاثیرگذاری این کشور بر امنیت ملی ج.ا.ایران را در قالب دو بعد ژئوپلیتیک انرژی (منابع فسیلی) و ژئوکالچر (مرکز سیاسی- مذهبی اسلام) تاثیرات وزن ژئوپلیتیکی عربستان سعودی را بر امنیت ملی ج.ا.ایران را گویاتر می‌نماید.

۲-۲. ژئوپلیتیک انرژی و وزن ژئوپلیتیکی عربستان سعودی

با توجه به تحولات حادث شده در عرصه روابط بین‌الملل که با پایان جنگ سرد آغاز گردید، قدرت‌های جهانی جهت تحقق منافع خود از توجه صرف به قدرت نظامی به قدرت اقتصادی روی آورده‌اند. دیپلمات‌ها امروز، مدعی دفاع از منافع اقتصادی و دیپلماسی هستند؛ چراکه قدرت ملی ارتباط مستقیمی با درک مفاهیم اقتصاد ملی دارد (پور احمدی و حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). لوتواک^۱ معتقد است که در عصر ژئواکونومی وسایل و علل مناقشه ماهیتی اقتصادی دارد و در صورتی که منازعات و اختلافات منجر به کشمکش‌های سیاسی شود، چنین درگیری‌هایی را می‌بایست با استفاده از ابزار اقتصادی حل و فصل نمود که از جمله این ابزارها کاهش و افزایش صادرات و واردات کالایی خاص یا تامین اعتبارات طرح‌های رقابتی و... می‌باشد (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۶۰) به اعتقاد فرانکل^۲ پایه‌های اقتصادی دولتهای عصر جدید در زمان صلح و جنگ اهمیت زیادی دارد؛ به‌طوری که شرایط

1. Lotvak.
2. Ferankel.

زندگی و رفاه مردم را تعیین می‌کند و بدان وسیله آنها را برای اجرای سیاست خارجی موفقیت‌آمیز آماده می‌نماید که در میان عوامل اقتصادی، مواد خام از اهمیت بالایی برخوردارند (اعظمی، ۱۳۸۵: ۱۳۳). لذا با توجه به جایگاه انرژی‌های فسیلی به‌ویژه نفت و گاز در بیلان انرژی دنیا و نقش آن در مناسبات بین‌المللی، مسئله دسترسی و تامین انرژی برای نیازمندان آن و نیز امنیت مسیرهای انتقال انرژی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فوق‌العاده اهمیت دارد (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

بنابراین توجه به مسئله انرژی آنچنان اهمیت دارد که یکی از اصول و مبانی سیاست خارجی عربستان سعودی بکارگیری سیاستی مستحکم و متوازن در زمینه تولید و فروش نفت، به‌عنوان یکی از بزرگترین تولیدکنندگان و دارنده بیشترین ذخایر نفتی در جهان می‌باشد (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۳). این موضوع هم‌اکنون مهمترین مولفه ژئوپلیتیکی کشور عربستان می‌باشد؛ به‌طوری‌که با داشتن ۲۵٪ منابع نفت کل جهان، روزانه توان تولید ۱۲ میلیون بشکه نفت را دارد (متقی، ۱۳۹۴: ۱۵۱). این درحالی است که عربستان سعودی یکی از پایین‌ترین هزینه‌های تولید نفت را در جهان دارد، به‌طوری‌که در زمان‌های موردنیاز که بخواهد بر منابع یا ظرفیت تولید خود بیفزاید، مزیت بالایی دارد؛ بنابراین می‌توان گفت هزینه توسعه ظرفیت اضافی در عربستان کمترین میزان ممکن است. همچنین این کشور بیشترین ظرفیت تولید نفت جایگزین را دارد و می‌تواند با هر وقفه ناگهانی در عرضه نفت در زمان خیلی کوتاه شکاف بین عرضه و تقاضا را پر کند. این قدرت تولید، در سطح منطقه‌ای و جهانی به این کشور امکان داده است که در قیمت‌گذاری نفت و به‌طور کلی تولید، توزیع و مصرف آن، نقش خاصی را ایفا کند. به‌هرحال آل سعود با تکیه بر این منابع انرژی و درآمدهای هنگفت حاصله به خرید مشروعیت و تامین ثبات داخلی و از طرف دیگر در بسیاری از موضوعات سیاسی - امنیتی، مشروعیت منطقه‌ای و جهانی را با ارایه مشوق‌های مالی به‌دست آورده است. (جعفری ولدانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۰۳). به‌طور رسمی از دهه ۱۹۶۰ م، نفت به یکی از ابزار دیپلماتیک اصلی عربستان در پیشبرد اهداف سیاسی خارجی آن تبدیل شده، نفت عامل پیوند عربستان با ابرقدرت نوظهور ایالات‌متحده در نیمه نخست قرن بیستم بود که به‌رغم بحران‌های متعدد و حتی تضاد دو کشور در برخی از برهه‌های قرن بیستم، دو کشور همچنان به‌عنوان دو متحد در عرصه‌های اقتصادی و دیپلماتیک با یکدیگر همکاری می‌کنند (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴۴). با توجه به اینکه آمریکا منابع نفتی عربستان را از سال ۱۹۵۰ م، جزیی از منافع حیاتی خود

قلمداد می‌کند؛ از همان زمان امنیت کشور و نظام سعودی و دیگر نظام‌های عربی خلیج فارس جزئی از امنیت ملی ایالات متحده تلقی شده (همان: ۱۴۴). به‌طوری‌که کنترل انرژی عربستان باعث ارتقا وزن ژئوپلیتیکی آمریکا هم شده است و از همین‌رو همواره آمریکا و متحدینش جهت تثبیت حضور خود در منطقه در مسایل مختلف سیاسی و امنیتی همگام با خواسته‌ها و برنامه‌های عربستان علیه منافع ملی ج.ا.ا. موضع‌گیری نموده‌اند که تداوم تحریم‌های مکرر دولت آمریکا علیه ایران در همین راستا ارزیابی می‌گردد.

عربستان همواره در تلاش بوده تا از حربه انرژی و درآمدهای حاصل از آن به‌نوعی فشارهای سیاسی-اقتصادی و اجتماعی را بر مخالفان سیاسی خود وارد نماید که در این زمینه ج.ا.ایران شاهد بیشترین این‌گونه تهدیدات واقع شده است. تلاش عربستان برای کاهش قیمت نفت و مخالفت با سیاست‌های ایران در اوپک و سایر مسایل منطقه‌ای و جهانی که به‌نوعی با منافع ملی ج.ا.ایران بوده در ۴ دهه گذشته در اولویت برنامه‌های این کشور بوده است. از همین‌رو ایران پس از توافق هسته‌ای با کشورهای ۵+۱، تبدیل به اولویت عربستان در سیاست خارجی شده تا حدی که وزیر امور خارجه عربستان در کنفرانس مشترک با وزیر خارجه آلمان اظهار می‌دارد که برای مقابله با ایران، همکاری بتوانیم «با استفاده از تمام ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی» می‌کنیم (جهانبخش، ۱۳۹۵: ۴۸). در این بخش عربستان با توجه به وزن ژئوپلیتیکی خود که ناشی از ژئوپلیتیک انرژی است، سعی نموده در سه بعد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، ج.ا.ایران را با چالش مواجه سازد.

در بعد داخلی سعودی‌ها با کمک مالی فراوان ناشی از درآمدهای نفتی، با توسل به نیروهای قوم‌گرا در مناطق مرزی ایران، فعال کردن بخشی از کردهای عراق و تلاش برای رادیکال کردن برخی گروه‌های قوم‌گرای کردی در راستای اهداف خود، توسل به بقایای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و حتی اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور به‌دنبال اعمال فشار سیاسی و روانی بر ج.ا.ایران هستند (خلیلی، ۱۳۹۵: ۱۶). عربستان با تغییر در حجم تولید انرژی خود که درواقع نوعی تاثیرگذاری بر قیمت نفت است؛ همواره سعی نموده در برنامه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران که بخش عمده بودجه سالانه آن بر مبنای قیمت نفت برنامه‌ریزی می‌شود، خلل وارد نماید. عربستان در سال ۱۹۷۹ بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب ایران در زمانی که در این مقطع به دلایل متعدد ایران شدیداً به درآمد نفتی نیاز داشت، قیمت نفت پایه خود را به ۱۸ دلار یعنی ۴ دلار کمتر از قیمت

خام پایه تعیین کرد که تا سال ۱۹۸۱ خود عربستان ۲۳۰ میلیارد دلار متضرر شد و همچنین در پاییز ۱۹۸۵ میزان تولید خود را از ۳/۵ میلیون بشکه در روز به ۴/۵ میلیون بشکه رساند و ادامه این روند در تیرماه سال ۱۹۸۶ به ۶ میلیون بشکه رساند که در نتیجه این اقدامات درآمد ایران از رقم پیش‌بینی شده ۱۵ میلیارد دلار به رقم ۵/۸ میلیارد دلار تنزل یافت (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۶: ۷۲). بهره‌گیری از حربه انرژی با پیروزی انقلاب شروع شده و با شدت یافتن نیاز به درآمد نفتی در ایران، این اقدام کماکان از سوی عربستان ادامه دارد و نوسان در قیمت نفت بسیاری از برنامه‌های عمرانی، رفاه اقتصادی و اجتماعی مردم را در داخل کشور ایران متاثر از خودساخته است.

در بعد منطقه‌ای عربستان تلاش نموده در تمام فضاهایی که به‌نوعی نشانی از فعالیت و نفوذ ایران دیده می‌شود با حمایت‌های مالی نقش‌آفرینی نماید، از همین رو این اقدامات از فردای پیروزی انقلاب به‌منظور ممانعت از انتشار شعار انقلاب و آرمان‌های حکومت شیعی ج.ا.ا انجام پذیرفته است. لذا در اولین اقدامات به همراه کشورهای عرب خلیج فارس در طول جنگ تحمیلی ۴۰ میلیارد دلار کمک مالی به عراق دادند که بخش اعظم این مبلغ را عربستان تامین کرد که مبلغی حدود ۳۰ میلیارد کمک تجهیزاتی بود و روزانه ۲۸۰ هزار بشکه نفت را از منطقه بی‌طرف به نفع عراق فروخته و ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه نفت این کشور را از طریق خاک خود ترانزیت نموده است (نادری نسب، ۱۳۸۶: ۳۲۰). عربستان با کمک ۲/۵ میلیون دلاری جهت تامین مسکن به همراه کمک‌های غذایی ۵۰۰ تنی به مردم افغانستان که می‌تواند جایگاه ج.ا.ا در بین مردم افغانستان مخدوش نماید، سعی نموده جایگاه خود را بین مردم این کشور نسبت به ج.ا.ا ایران ارتقا دهد (جهانبخش، ۱۳۹۵: ۶۱). همچنین در دو کشور عراق و سوریه که پیوند نزدیکی با ج.ا.ا ایران دارند عربستان سعودی با حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های سنی ستیزه‌جو و گروه‌های تروریستی، سعی نموده است با ممانعت نفوذ و تثبیت جایگاه ایران در این کشورها از تحقق حلال شیعی جلوگیری نماید که برای ج.ا.ا ایران بار مالی به همراه داشته است. در لبنان که بخشی دیگر از حلال شیعی می‌باشد؛ به دلیل حمایت و پشتیبانی ج.ا.ا ایران از حزب‌الله و محور مقاومت، عربستان سعی نموده با حمایت‌های مالی خود از جریان‌های مخالف حزب‌الله، گروه‌های همفکر خود را به قدرت برساند؛ در این زمینه شاهد کمک مالی ۷/۶ میلیاردی عربستان به دولت سینیوره و گروه المستقبل در لبنان در مقابل گروه ۸ مارس که گرایش به سمت ایران داشته‌اند بوده‌ایم. همچنین در فلسطین نیز کمک‌های عربستان به محمود

عباس و حکومت خودگردان در مقابل حماس و جهاد اسلامی نشان دهنده ضدیت آشکار آن با متحدان ایران در منازعه فلسطین است (سید آقایی، ۱۳۸۹: ۱۴). تاکنون عربستان از طریق بانک توسعه اسلامی ۷۷ میلیارد ریال به ۳۵ کشور اسلامی و عربی کمک کرد که بعد از آمریکا، دومین رتبه را در کمکرسانی به کشورهای عربی اسلامی دارد (کوهکن و نزاکتی، ۱۳۹۳: ۲۳۰). این در حالی است که با توجه به کمک‌های مالی عربستان جهت امور اجرایی سازمان‌های کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و... بستر نفوذ این کشور را جهت ایجاد جبهه‌گیری علیه ایران فراهم نموده است.

در بعد بین‌المللی کشور عربستان به دلیل درآمدهای سرشار انرژی یکی از کشورهای وام‌دهنده و کمک‌کننده بزرگ به سایر کشورها تبدیل شده است که طبیعتاً این اقدام زمینه‌های نفوذ عربستان را در سایر کشورها و حتی نهادهای سیاسی-امنیتی برای این کشور به همراه داشته است. عربستان سعودی با توجه به این قابلیت و درآمدهای حاصله از صادرات انرژی اقدامات متعددی را در سطح بین‌المللی انجام داده است. بنا به گزارش روزنامه نیویورک تایمز در ۲۷ فروردین سال ۲۰۱۶، دولت عربستان در قبال طرح تصویبی نمایندگان آمریکا علیه عربستان جهت غرامت گرفتن توسط قربانیان حملات یازده سپتامبر، دولت آمریکا را تهدید کرده که در صورت تصویب چنین لایحه‌ای، ۷۵۰ میلیارد دلار از دارایی خود را در خاک آمریکا برای جلوگیری از بلوکه شدن خواهد فروخت (پورسعید، ۱۳۹۵: ۹۰). همچنین دولت عربستان، سازمان ملل متحد را که نام این کشور و هم‌پیمانانش را در فهرست سیاه گروه‌های متهم به کشتار و نقض حقوق کودکان در مناطق جنگی قرار داده بود، تهدید کرد که در صورت خارج نکردن نام این کشور از این فهرست منابع مالی خود را در حمایت از برنامه‌های سازمان ملل قطع خواهد کرد و از نفوذ خود برای متقاعد کردن سایر دولتها و سازمان همکاری اسلامی برای قطع روابط با سازمان ملل استفاده خواهد کرد و این تهدید منجر به خروج نام این کشور از فهرست گردید (www.entekhab.ir, 1395). از همین رو به دلیل اهمیت انرژی و نفوذ گسترده شاهزادگان عربستان سعودی در کنگره آمریکا و همچنین کمک مالی به مقامات سیاسی این کشور که بطور نمونه در سال ۲۰۰۸ م به بنیاد کلینتون ۲۵ میلیون دلار کمک شده و یا اینکه محمد بن سلمان ولیعهد عربستان در گزارشی اعلام داشته که بیش از ۲۰ درصد هزینه کمپین انتخاباتی هیلاری کلینتون را در جریان انتخابات تامین نموده است (پورسعید، ۱۳۹۵: ۹۰)

نشان دهنده نقش منابع مالی در تغییر سیاست و موضع‌گیری‌ها می‌باشد. نهایتاً اینکه درآمدهای نفتی عربستان از یک‌طرف بازار گسترده‌ای را برای فروش تسلیحات نظامی شرکت‌های خارجی فراهم نموده و از طرفی عربستان را به یک کشور وام‌دهنده و کمک‌کننده بزرگ به سایر کشورها تبدیل نموده که طبیعتاً این کمک‌های مالی و بازار مصرف زمینه سیاسی عربستان را در سایر کشورها فراهم نموده است (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۲۱). لذا با توجه به نفوذ کمپانی‌های نفتی در ساختار تصمیم‌گیری ایالات متحده، و همچنین لابی‌های عربستانی در مجامع بین‌المللی که بیشتر ناشی از کمک‌های مالی است، در سال‌های اخیر شاهد اعلام موضع و تصویب قوانین و مقررات سخت علیه ج.ا.ایران بوده‌ایم.

ژئوکالچر و وزن ژئوپلیتیکی عربستان سعودی

ژئوکالچر یا ژئوپلیتیک فرهنگی فرآیند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است (حیدری، ۱۳۸۷: ۱۴۷). از همین رو نظریه‌های «برخورد تمدن‌ها» یا «گفتگوی تمدن‌ها» که منعکس‌کننده روابط و مناسبات ابناء بشر و خلق الگوهای جنگ و عداوت یا صلح و دوستی بین آنها می‌باشد نشان از نقش‌آفرینی فرهنگ در سیاست ملی و سیاست بین‌الملل دارد (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۶). با توجه به جایگاه و اهمیتی که مسایل فرهنگی در تعامل بین نظام‌های سیاسی دارد، هانتینگتن^۱ در نظریه خود، منبع اساسی برخورد و تقسیمات بزرگ بین بشر در دنیای جدید را عامل فرهنگ دانسته و معتقد است خطوط گسل بین تمدن‌ها در آینده خطوط درگیری و جنگ خواهد بود (همان: ۶۲). نظام پادشاهی عربستان با بهره‌گیری از گفتمان وهابی پذیرفته شده در جامعه سعودی، هرگونه مخالفت با رژیم سعودی را مخالفت با ولی امر و در نتیجه هم‌تراز با کفر دانسته و جامعه را از آن نهی می‌کند و در نتیجه در تضعیف و حذف رقبای آل سعود نقش اساسی بازی می‌کند؛ آل سعود با بهره‌گیری از امکانات و ابزارهای قهری و تشویقی خویش هرگونه رقیب داخلی و یا خارجی که می‌تواند مشروعیت گفتمان وهابی را در جامعه سعودی به چالش بکشد، از صحنه حذف می‌کند (همان: ۲۰۵). از آنجا که یکی از سیاست‌های خارجی عربستان سعودی که جزء اهداف کلان این کشور می‌باشد؛ تقویت و تحکیم همبستگی عربی-اسلامی با محوریت عربستان سعودی و حمایت سیاسی اقتصادی از اقلیت‌های مسلمان می‌باشد؛ این کشور در راستای کسب مشروعیت بیشتر جهت رهبری جهان اسلام،

1. Huntington.

کمک به کشورهای اسلامی فقیر و حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده است (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۵-۴). لذا عربستان سعودی که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی کمتر به نقش فرهنگی- مذهبی خود جهت مقابله با ایران پرداخته بود؛ پس از پیروزی انقلاب به دلیل اظهارات مقامات ایران در اتهامات ایدئولوژیک علیه رژیم‌های منطقه مبنی بر کنار نهادن شئون اسلامی و آلت دست شدن ابرقدرت‌ها، به‌نوعی عدم اطمینان نسبت به مقاصد ایران در بین کشورهای عربی ایجاد شد و همین بدبین‌ها باعث گردید تا مقامات سعودی در مقابل این اقدامات، علیه امنیت ملی ایران در بلوچستان اقداماتی را آغاز کند که با آموزش برداشت‌های مذهبی وهابی به بلوچ‌ها در جهت ایجاد تفرقه در جنوب شرق ایران همراه بود (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۶: ۷۱).

از همین رو به‌موازات توسعه نقش فرهنگی- مذهبی ج.ا.ایران در منطقه که درواقع نشأت گرفته از آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران می‌باشد، تحرکات عربستان در توسعه نفوذ مذهبی در بین مسلمانان افزایش یافته به‌نحوی که با استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی مذهبی که در این سرزمین گسترش یافته سعی دارند برتری فرهنگی- مذهبی خود را نسبت به تفکرات شیعی ج.ا.ایران توجیه نمایند و از این طریق با نفوذ فرهنگی در منطقه و جهان، قلمرو ژئوپلیتیکی خود را نسبت به آرمان‌های ایدئولوژیک و فرهنگی ایران توسعه دهد. از آنجا که هر قلمرو ژئوپلیتیکی دارای یک نقطه یا کانون مرکزی و یک فضای پیرامونی است (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۱۱۴) عربستان سعودی با توجه به ظرفیت‌های متعدد فرهنگی (حرمین شریفین و مذهب سلفی گری وهابیت) و معرفی خود به‌عنوان خادم‌الحرمین، همواره به دنبال آن بوده تا جایگاه مدیریت و رهبری خود را در جهان اسلام تثبیت نماید و ارزش‌های خود که نشأت گرفته از اسلام وهابی است به قلمرو تحت نفوذ خود تحمیل نماید. در این راستا نقش موقعیت جغرافیایی عربستان که از نظر ارتباطی این سرزمین را با کشورهای آفریقایی و همچنین جنوب غرب و با فاصله به جنوب شرق آسیا و کشورهای شبه‌جزیره عربستان پیوند می‌دهد، به همراه درآمدهای مالی این کشور که از صادرات انرژی می‌باشد، قلمرو ژئوپلیتیکی عربستان بر پایه متغیر فرهنگی را نسبت به گذشته گسترش داده است. با توجه به اینکه این کشور به لحاظ ظهور اسلام از یک موقعیت مرکزی در جهان اسلام برخوردار است و اماکن مذهبی کعبه و مسجدالنبی هم بر جایگاه فرهنگی آن افزوده، جمعیت یک‌میلیاردی مسلمانان به این کشور توجه ویژه‌ای دارند و هر روز به سمت کعبه اعمال عبادی خود را انجام می‌دهند و سالانه میلیون‌ها مسلمان از سرتاسر دنیا جهت

اعمال حج واجب و تمتع وارد این کشور می‌شوند، لذا پادشاه عربستان به‌عنوان خادم‌الحرمین به این زائران خدمات‌رسانی کرده و از طرف دیگر با اشاعه فرهنگ و مذهب وهابیت به دنبال تحقق اهداف سیاسی خود به‌عنوان رهبری جهان اسلام می‌باشد. وزن ژئوپلیتیکی ایجاد شده از مرکزیت جهان اسلام و وجود حرمین شریفین در این کشور باعث شده که عربستان جهت مقابله با فرهنگ ایرانی اسلامی و شیعه دست به اقدامات گسترده‌ای بزند که این حرکات در مقاطع مختلف تهدید علیه امنیت ملی ج.ا.ایران بوده است. عربستان سعودی با حمایت‌های مادی و معنوی از تاسیس سازمان‌ها و نهادهای داخلی و خارجی، سیاست ترویج وهابیت را به‌شدت دنبال می‌نماید.

تشکیلات داخلی: مهمترین تشکیلات داخلی عربستان که در توسعه و ترویج وهابیت در بین مسلمانان نقش دارند شامل: کبارالعلماء، رابط العالم الاسلامی، وزارت حج و اوقاف و ارشاد و شئون اسلامی، مرکز امر به معروف و نهی از منکر و پلیس مذهبی می‌شود که این سازمان‌ها در کشورهای مختلف دارای نمایندگی است (کوهکن و نزاکتی، ۱۳۹۳: ۲۲۸). عربستان سعودی سعی نموده است تا با توجه به اینکه سالانه میلیون‌ها مسلمان از کشورهای مختلف وارد این کشور می‌شود، افکار و عقاید و سیاست‌های وهابیت را از طریق این نهادها تبلیغ نماید.

تشکیلات خارجی: سازماندهی تشکیلات خارجی از طرف عربستان یکی دیگر از قابلیت‌های ارتقا دهنده دامنه نفوذ این کشور جهت مقابله با تهدیدات ایدئولوژیک ایران در جهان اسلام است که از این طریق عربستان با تقویت بازوهای ایدئولوژیک خود در پی آن است. در این خصوص نظام سعودی دارای ارتباط طبیعی و موثر تشکیلات وهابی عربستان با مساجد کشورهای اسلامی است. مولوی‌ها و طلاب مساجد در مناطق سنی نشین، مراوده‌ای دیرینه با عربستان دارند و همین امر، ضریب تاثیر گذاری عربستان را مضاعف کرده است (نصری، ۱۳۹۵: ۹۸). به ادعای پایگاه اینترنتی ملک فهد، این کشور با مشارکت و مدیریت عالمان مذهبی سعودی تاکنون ۲۰۰ دانشکده اسلامی، ۲۱۰ مرکز اسلامی، ۱۵۰۰ مسجد و ۲۰۰۰ مدرسه دینی برای مسلمانان در کشورهای غیرمسلمان ساخته که برابر اظهار دیوید آفهاورز^۱، مقام ارشد وقت خزانه‌داری آمریکا هزینه کرد دولت سعودی را عددی نزدیک به «۷۵ میلیارد دلار» تخمین زده است (بایمن، ۱۳۹۵: ۱۰۹). به همین خاطر هژمونی عربستان سعودی بر اماکن مذهبی کشورهای مانند سودان، جیبوتی، سوریه، پاکستان،

1. David Aufhauser.

امارات، اردن و موریتانی به گونه‌ای است که فقط معدودی از مساجد، تحت کنترل و نظارت وزارت اوقاف دولت محلی باقی مانده‌اند (نصری، ۱۳۹۵: ۹۸). مهمترین تشکیلات خارجی که عربستان در ساماندهی و تاسیس آنها در کشورهای اسلامی نقش داشته و به واسطه آن قلمرو ژئوپلیتیکی خود را توسعه داده شامل: سلفیه شمال آفریقا، دیوبندیه، سپاه صحابه، القاعده، طالبان، جماعه التبلیغ، جماعت اسلامی پاکستان و هندوستان، جندالله و غیره می‌باشد (کوهکن و نزاکتی، ۱۳۹۳: ۲۲۸). درمجموع باید گفت که تفکرات سلفی گری و روند نفوذ این تفکر در کشورهای اسلامی زنگ خطری را برای امنیت کشورها به وجود آورده که برخی از اندیشمندان، تهدید فرهنگی - مذهبی (وهابیت) عربستان سعودی را نه تنها برای منطقه غرب آسیا بلکه آن را بالاتر از این سطح می‌دانند. از همین رو فوکویاما چالش بزرگ غرب و آمریکا را مسئله فرهنگی و ایدئولوژیک می‌داند که از آن به دریای اسلام فاشیستی تعبیر می‌کند. او خواستگاه اسلام فاشیستی را عربستان سعودی و ایدئولوژی وهابی می‌داند (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۵۸).

نتیجه‌گیری

سوابق تاریخی روابط بین ایران و عربستان تا مقطع کنونی متأثر از نگاه فرهنگی و ایدئولوژیک بوده و از همین رو این عامل نقش موثری در رقابت و تعامل بین دو کشور در سایر عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و... داشته است. صرف‌نظر از وجود عوامل همگرایی متعدد، تفاوت‌های مذهبی به همراه تحلیل و تفسیرهای متفاوت از اسلام به عنوان مهمترین عامل انشقاق و جدایی کشورهای اسلامی بوده و درواقع منشا این موضوع هم به نوعی ایران شیعی و خصوصاً عربستان وهابی به عنوان مهد اسلام می‌باشد. لذا با توجه به نقش و ماهیت استکبارستیزی و فرهنگ اسلامی و با شناختی که قدرتهای جهانی از چالش تفکرات اسلامی برای منافع خود دارند، نقش آفرینی سیاسی - امنیتی و فرهنگی این قدرت‌ها در به بنبست رساندن روند توسعه فرهنگ اسلامی نقشی مهم در بسترسازی روند تعامل و روابط بین کشورهای جنوب غرب آسیا داشته که روابط ج.ا.ایران و عربستان به عنوان دو قدرت ژئوپلیتیکی، بیشترین تاثیر را از این مداخلات داشته. لذا با پیروزی انقلاب اسلامی و اتخاذ استراتژی نه شرقی و نه غربی از سوی مقامات ج.ا.ا، با کاهش حمایت‌های غرب از ایران و همچنین هراس موجود از انتشار انقلاب مردمی ایران به سراسر جنوب غرب آسیا که تامین کننده انرژی جهان

صنعتی و همچنین نقش مهار توسعه کمونیسم را بر عهده داشت؛ این فرصت را به عربستان سعودی داد که زیر سایه اختلاف تاریخی با ایران، در فضای ایجاد شده ناشی از حمایت‌های غرب با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی خود علیه امنیت ملی ایران دست به اقدام بزند.

نیاز شدید ایران به درآمدهای نفتی جهت توسعه اقتصادی و مشکلات اجتماعی کشور در کنار ظرفیت‌های گسترده عربستان در اثرگذاری بر قیمت‌های جهانی که ناشی از منابع سرشار انرژی این کشور است باعث شده که عربستان با استفاده ابزاری از این موضوع، فشار زیادی را در سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی بر ایران وارد نماید. درآمدهای ناشی از صادرات نفت این فرصت را به عربستان داده تا با توجه به مرکزیت جهان اسلام و همچنین تلاش جهت توسعه تفکرات وهابی‌گری، در سطوح داخلی و منطقه‌ای شاخص‌های امنیت ملی ج.ا.ایران را با چالش مواجه سازد که بخشی از موفقیت در این دو عرصه ناشی از موقعیت جغرافیای مناسب این کشور در دسترسی به دریای سرخ و خلیج فارس می‌باشد که ضمن ایجاد فرصت جهت افزایش حضور در این دو منطقه، زمینه همکاری و استفاده از حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای را برای این کشور فراهم نموده است. با توجه به ماهیت ایدئولوژیکی نظام سیاسی حاکم بر کشور عربستان و همچنین تاثیر پذیری این کشور از نظام سلطه در اتخاذ برخی از استراتژی‌های خود، به نظر می‌رسد که عربستان کماکان از این ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی خود علیه منافع و امنیت ملی ایران در همه ابعاد ادامه دهد؛ لذا در این راستا لازم است ضمن افزایش تعاملات دیپلماتیک با کشورها و نهادهای سیاسی و اقتصادی مورد نفوذ عربستان، به سرعت با جایگزین نمودن سایر منابع اقتصادی با افزایش درآمدهای ملی ضمن کاهش دادن اثرات وزن ژئوپلیتیکی عربستان، زمینه اقدامات خصمانه این کشور را علیه امنیت ملی کشورمان تقلیل دهیم. شاید حرکت در چارچوب اقتصاد مقاومتی و توجه به سایر ظرفیت‌های داخلی کشور جهت حذف این فشارها بتواند نقش موثری ایفا نماید.

فهرست منابع:

۱. اعظمی، هادی (۱۳۸۵)، «وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه‌ای (بررسی موردی: جنوب غرب آسیا)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۳۴.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۸۱)، سومین شوک امنیتی ۱۱ سپتامبر، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. آقایی، سید داود و همکاران (۱۳۸۸)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو»، فصلنامه سیاست، شماره ۳.
۴. بایمن، دانیل (۱۳۹۵)، همکاری عربستان سعودی و ایالات متحده در مبارزه با تروریسم، ترجمه مسعود فروهر، ماهنامه تخصصی مطالعات امنیت ملی، تهران، سال ۴ شماره ۴۳ و ۴۴.
۵. بهرامی، محمد (۱۳۸۵)، قرآن و مسئله امنیت ملی، مجله پژوهش‌ها قرآنی، شماره ۳۵-۳۶.
۶. پور احمدی، حسین و همکاران (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک کشورهای نفتی خلیج فارس و چالش‌های جهانی شدن اقتصاد»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۵، شماره ۱.
۷. پورسعید، فرزاد (۱۳۹۵)، بازی سعودی با کارت سوخته اپوزیسیون؛ چرایی و چگونگی، ماهنامه تخصصی مطالعات امنیت ملی، تهران، سال ۴ شماره ۴۳ و ۴۴.
۸. تهدید عربستان به قطع کمک‌های مالی سبب عقب‌نشینی سازمان ملل شد (۱۳۹۵)، قابل دسترسی در سایت: www.entekhab.ir/fa/new
۹. جعفری، ولدانی و جعفری، هرمز (۱۳۹۵)، «بنیانهای حفظ ثبات سیاسی در عربستان»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۲، شماره ۱.
۱۰. جهان‌بخش، محمدتقی (۱۳۹۵)، روابط عربستان و همسایگان شرقی ایران؛ تلاش برای محدود و موازنه سازی، ماهنامه تخصصی مطالعات امنیت ملی، تهران، سال ۴ شماره ۴۳ و ۴۴.
۱۱. حافظ نیا، محمدرضا و ابراهیم رومینا، ب (۱۳۸۴)، «تحول روابط ایران و عربستان و تاثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۷.
۱۲. حافظ نیا، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۶)، «بررسی و تحلیل نقش جمعیت در وزن ژئوپلیتیکی ایران»، فصلنامه مدرس علوم انسانی دوره ۱۳، شماره ۱.
۱۳. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات پاپلی، مشهد.
۱۴. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۹)، قدرت و منافع ملی مبانی، مفاهیم و روش‌های سنجش، تهران، انتشارات میرباقری.
۱۵. حیدری، غلامحسن (۱۳۸۷)، «نظام ژئوکالچر جهانی قرن بیستویکم و جایگاه، ایران»، مجموعه مقالات محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. خلیلی، رضا (۱۳۹۵)، روابط ایران و عربستان در پرتو تحولات راهبردی منطقه و جهان، ماهنامه تخصصی

- مطالعات امنیت ملی، تهران، سال ۴ شماره ۴۳ و ۴۴.
۱۷. درایسدل و جرال دچ بلیک (۱۳۷۴)، جغرافیای خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر مهاجرانی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی.
۱۸. روشندل، جلیل (۱۳۸۴)، امنیت ملی و نظام بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.
۱۹. زارعی، بهادر (۱۳۸۶) بوشهر در امنیت ملی ایران، نشر دادگستر.
۲۰. زرقانی، سید هادی و اعظمی، هادی (۱۳۹۰)، تحلیل ملاحظات نظامی-امنیتی در آمایش و مکان‌گزینی مراکز و استقرارگاه‌های نظامی با تاکید بر استان خراسان رضوی، تهران، فصلنامه مدرس علوم انسانی.
۲۱. صادقی، حسین و احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، «عربستان سعودی، از هژمونی نفتی تا رهبری منطقه‌ای»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی شماره ۳.
۲۲. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران، انتشارات سمت.
۲۳. عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰) نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی ج.ا.ا، تهران، نشر پیام سپاس.
۲۴. فرجی راد، عبدالرضا (۱۳۹۵)، جزوه درسی منتشر نشده کلاس درس بنیان‌های ژئوپلیتیک در روابط خارجی دانشگاه، تربیت مدرس.
۲۵. کوهکن، علیرضا و نزاکتی، فرخنده (۱۳۹۳)، «دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی عربستان»، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۳.
۲۶. ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، چهره‌های متغییرامنیت ملی، تهران، ترجمه و انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۷. متقی، افشین (۱۳۹۴)، «واکاوی زمینه‌های ناسازگاری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌نگاری»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲.
۲۸. محمدی، محمدیار (۱۳۹۰)، «تاثیر موقعیت شبه‌جزیره عربستان بر گسترش اسلام»، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۳.
۲۹. منصوری مقدم، محمد (۱۳۹۲)، «مولفه‌های هویت و تاثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال ج.ا.ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره ۷۲.
۳۰. نادری نسب، پرویز (۱۳۸۹)، «چالش‌های روابط ج.ا.ایران و عربستان در منطقه»، فصلنامه سیاست، تهران، دوره ۴۰، شماره ۱.
۳۱. نصری، قدیر (۱۳۹۵)، بازی همه‌چیز علیه ایران، با ورود از غرب، ماهنامه تخصصی مطالعات امنیت ملی، تهران، سال ۴ شماره ۴۳ و ۴۴.
۳۲. هاشمی و همکاران (۱۳۹۵)، «بررسی عوامل ژئوپلیتیکی عراق و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۷.
۳۳. یزدانی، عنایت و شیخون، احسان (۱۳۹۲)، «بررسی الگوهای رفتاری عربستان سعودی نسبت به نقش‌یابی

ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، اصفهان، سال ۲۸، شماره ۳.

34. Aghaei, D et al. (2009), Iran-Saudi Arabia relations; Major Challenges and Upcoming Choices, Politics Periodical (3).
35. Andalib, A. (2001), Basic Theory and Principles of Logistics of Border Areas of Islamic Republic of Iran, Tehran: Payam-e-Sepas Publication.
36. Azami, H. (2006), Geopolitical Weight and Regional Power System (Case Study: Southwestern Asia), Geopolitical Periodical (34).
37. Bahrami, M. (2006), Quran and National Security Issue, Quranic Studies Magazine (35 & 36).
38. Byman, D. (2016), Saudi Arabia-United States Cooperation in Fighting Terrorism (Froohar M. Trans.), National Security Studies Technical Periodical (43 & 44).
39. Drysdale, A and Blake, G. (1995), The Middle East and North Africa: A Political Geography (Mohajerani, D. Trans), Political Studies Office Publication.
40. Eftekhari, A. (2002), The Third Security Shock of September Eleventh. Strategic Studies Institute.
41. Ezzati, E. (2001), Geopolitics in Twenty first Century, Tehran: Samt Publication.
42. Faraji, A. (2016), Unpublished Pamphlet of the Course on Geopolitics Fundamentals in Foreign Policy, Tarbiat Modarres University
43. Goldstein, Joshuas. (1999), International Relations, NEW YORK: Longman.
44. Hafeznia, M and Romina, E. (2005), Changes in Iran-Saudi Arabia Relations and its Effect on Geopolitics of Persian Gulf. Geographical Studies Periodical (77).
45. Hafeznia, M et al. (2007), Analysis of Role of Population in Iran's Geopolitical Weight, Humanities Teacher Periodical (1).
46. Hafeznia, M. (2010), Power and National Interests; Principles, Concepts and Measuring Methods, Tehran: Mirbagheri Publications.
47. Hafeznia, M. (2011), Principles and Concepts of Geopolitics. Mashhad: Papli Publications.
48. Hashemi et al. (2016), An Analysis of Geopolitical Factors of Iraq and their Effect on National Security of Islamic Republic of Iran. Political International Studies Periodical (27).
49. Heydari, G. (2008), Geoculture System of Twenty first Century and Iran's Position (a Series of Articles on Security Environment around Islamic Republic of Iran). Strategic Studies Institute.
50. Jafarivaldani, V and Jafari, H. (2016), Fundamentals of Maintaining Political Stability in Saudi Arabia. Geopolitics Periodical (1).

51. Jahanbakhsh, M. (2016), Relations between Saudi Arabia and Iran's Eastern Neighbors; an Attempt to Limit and Balance. National Security Studies Technical Periodical (43 & 44).
52. Joshua, G. (1999), International Relations. New York: Longman.
53. Kenneth, T. (1967), International Security Reflections on Survivaland. London. P.4.
54. Kenneth.G. Twitchett. (1967), International Security Reflections on Survivaland Stability. London.p.4.
55. Khalili, R. (2016), Iran-Saudi Arabia Relations in Light of Strategic Changes of the Region and the World. National Security Studies Technical Periodical (43 & 44).
56. Koohkan, A and Nezakati, F. (2014), Public Diplomacy in Saudi Arabia's Foreign Policy. Global Politics Periodical (3).
57. Mansoori-moghaddam, M. (2013), Identity Elements and its Focus on Saudi Arabia's Foreign Policy for Islamic Republic of Iran. Strategy Periodical (72).
58. Mohammadi, M. (2011), The Effect of Arabian Peninsula on the Development of Islam. Islamic History and Civilization Periodical (3).
59. Mondale, R. (1998), Changing Faces of National Security (Strategic Studies Institute Trans), Tehran: Strategic Studies Institute Publications.
60. Mottaghi, A. (2015), Exploring the Roots of Paradoxical Understanding in Iran-Saudi Arabia Relations on the Basis of Constructivism Theory, Strategic Studies of Politics Periodical (12).
61. Naderinasab, P.(2010), Challenges of Relations between Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in the Region. Politics Periodical (1).
62. Nasri, G. (2016), Game of Everything against Iran with Entering from the West. National Security Studies Technical Periodical (43 & 44).
63. Poorahmadi, H et al. (2009), Geopolitics of Oil Exporting Countries in Persian Gulf and Challenges of Globalization of Economy, Geopolitics Periodical (1).
64. Poorsaid, F. (2016), Saudi Dicing with Opposition's Dead wood: Why and How. National Security Studies Technical Periodical (43 & 44).
65. -Roshandel, J. (2005), National Security and International System. Tehran: Samt Publication.
66. Sadeghi, H and Ahmadian, H. (2010), Saudi Arabia, from Oil Hegemony to Regional Leadership. Foreign Relations International Periodical (3).
67. Saudi Arabia's Threat of Cutting Financial Help, Made the UN Change its Mind. (2016), Retrieved from: www.entekhab.ir/fa/new
68. Yazdani, E. and Sheikhoon, E. (2013), An Analysis of Behavioral Patterns of Saudi Arabia Regarding the Geopolitical Role Finding of Islamic Republic of Iran in Persian Gulf Region, Geographical Studies Periodical (63).

69. Zarei, B. (2007), Bushehr in Iran's National Security, Dadgostar Publications.
70. Zarghani, H and Azami, H. (2011), An Analysis of Military-Security Considerations in Logistics and Locating of Military Centers with Emphasis on Khorasan Razavi Province, Humanities Teacher Periodical.